

مرگ کروپسکایا

کروپسکایا علاوه بر همسری لنین- امری که البته تصادفی نبود- در وقف خود برای آرمان، در انرژی و پاک‌منش، شخصیتی برجسته و بی شک زنی باهوش بود. ولی شگفت آور نیست که هرچند شانه به شانه ی لنین باقی ماند، اما تفکر سیاسی اش به تکامل مستقل دست نیافت. در موارد بسیار زیادی او فرصت آن را داشت که خود را به حقانیت [لنین] متقاعد سازد و این گونه بود که وی عادت کرد تا به شریک بزرگ و رهبر خود اعتماد یابد. پس از مرگ لنین، زندگی کروپسکایا چرخشی شدیداً تراژیک پیدا کرد. تو گویی او بهای شادمانی ای را می پرداخت که جزئی از زندگی او شده بود.

بیماری و مرگ لنین- که این هم تصادفی نبود - مقارن بود با نقطه ی عطف انقلاب و آغاز ترمیدور. کروپسکایا سردرگم شد. غریزه ی انقلابی او به ضدیت با روح انضباط او برخاست. تلاش کرد که با باند استالینیستی مقابله کند، و در سال ۱۹۲۶ خود را برای بازه ای کوتاه در صفوف اپوزیسیون یافت. او که از چشم‌انداز انشعاب وحشت کرده بود، کنار کشید. در حالی که اعتماد به نفس خود را باخته بود، بردباری خود را تماماً از دست داد، و باند حاکم هر چه در توان داشت به کار برد تا او را اخلاقاً خرد کند. در ظاهر امر، با احترام یا اندازه ای عزت با او رفتار می شود. اما در دستگاه حاکمیت، به طور سیستماتیک بی اعتبار، بدنام و مشمول هتک آبرو می شد، در همان حال که مضحک ترین و زمخت ترین شایعات در درون صفوف «سازمان جوانان کمونیست» علیه او گسترش می یافت.

استالین همیشه در ترس از اعتراضی از سوی او زندگی می کرد. کروپسکایا بیش از حد می دانست. او تاریخ حزب را می دانست. او جایگاهی را که استالین در این تاریخ اشغال کرده بود، می دانست. تمام تاریخ نگاری جدیدی که به استالین جایگاهی در کنار لنین می بخشید، برای او چیزی غیر از انزجار و دشنام نمی توانست باشد. استالین از کروپسکایا وحشت داشت، درست همان طور که از گورکی می هراسید. حلقه ی آهنین «گ. پ. او.» کروپسکایا را محاصره کرده بود؛ دوستان قدیم اش یک به یک ناپدید می شدند؛ آنانی که در مردن تعلل کردند، یا آشکارا یا پنهان به قتل رسیدند. هر قدمی که برمی داشت، نظارت می شد. مقالات او تنها پس از مذاکرات بی پایان، غیرقابل تحمل و تحقیرآمیز میان سانسورچی و نویسنده، در مطبوعات منتشر می گشت. او مجبور می شد که به حک و اصلاح در نوشته هایش تن در دهد؛ یا استالین را مورد تمجید قرار دهد یا از «گ. پ. او.» اعاده ی حیثیت کند. روشن است که تعداد بسیاری از الحاقات زنده ای از این دست، بر خلاف میل کروپسکایا، و حتی بدون اطلاع او، اضافه شدند. چه راه چاره ای برای این زن بخت برگشته و له شده وجود داشت؟ او در حالی که تماماً منزوی شده بود، سنگی پروزن بر قلبش سنگینی می کرد، در حالی که نمی دانست چه کند و در رنج بیماری به سر می برد، زندگی طاقت فرسای خود را به دوش کشید.

ظاهراً استالین علاقه ی خود را به نمایش دادگاه های مهیجی که پیش از این او را به عنوان کثیف ترین، جنایت کارترین و منفورترین شخصیت در تاریخ پیش روی تمامی جهان به خوبی افشا کرده است، از دست داده. با این وجود به هیچ روی دور از ذهن نیست که نوعی دادگاه جدید تشکیل شود، و در آن

متهمان توضیح دهند که چگونه پزشکان کرملین تحت رهبری یاکودا و بریا اقداماتی را برای تسریع مرگ کروپسکایا انجام داده اند.

ولی با یا بدون کمک پزشکان، رژیم که استالین برای او خلق کرده بود، بی تردید زندگی او را کوتاه کرد.

هیچ چیز تا این اندازه نمی تواند دور از ذهن ما باشد که نادرذا کونستانتی-نویا را به دلیل عدم قاطعیت کافی برای گسست آشکار از بوروکراسی مقصر بدانیم. اذهان سیاسی، با وجودی که به مراتب مستقل تر از ذهن او بودند، دستخوش نوسان شدند؛ تلاش کردند که با تاریخ قایم باشک بازی کنند- و نابود شدند .

کروپسکایا تا بالاترین حد از یک حس مسئولیت برخوردار بود. او شخصاً به اندازه ی کافی شهامت داشت. آن چه نداشت، شهامت ذهنی بود. با غمی ژرف، ما با شریک متعهد لنین، این انقلابی بی نقص و یکی از تراژیک ترین شخصیت های تاریخ انقلابی، بدرود می گوئیم.

لنون تروتسکی
۴ مارس ۱۹۳۹

منبع: نشریه میلپتاننت شماره ۶۱

ترجمه: کیوان نوفرستی

بازنویس: یاشار آذری

آدرس اینترنتی کتاب خانه: <http://www.nashr.de>

ایمیل یاشار آذری: yasharazarri@gmail.com

مسئول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری

تاریخ بازنویسی: ۱۳۹۳